

یک متن و چند ترجمه

زیر نظر مهدی افشار

مقدمه از علی صلح‌جو:

برنامه "یک متن، چهار ترجمه" برنامه خوبی است که مجله مترجم اجرا می‌کند. این بار آقای افشار از من خواستند که در آن شرکت کنم و پذیرفتم. تجربه نشان داده است که ترجمه‌های حاصل از این طریق، با هر تعداد مترجم، هرگز دو ترجمه یکسان به دست نمی‌دهد. این پدیده قابل تأمل است. این امر، در درجه اول، برمی‌گردد به میزان معلومات هر یک از آن مترجمان از زبان مبدأ و مقصد. این تفاوت سبب می‌شود که برداشت هر مترجم از متن زبان مبدأ با برداشت مترجمان دیگر متفاوت باشد. حتی اگر دو مترجم برداشتی واحد از متن اصلی داشته باشند، چه بسا به هنگام ریختن آن در قالب واژگان زبان مقصد با هم یکسان نباشند. بنابراین، وقتی چند مترجم متنی را ترجمه می‌کنند، طبیعی است که ترجمه‌های گوناگونی تولید شود.

مقایسه این ترجمه‌ها به ما چه می‌دهد؟ گاه یکی از آنها چنان با بقیه فاصله می‌گیرد و شاخص می‌شود که انتخاب بهترین ترجمه از میان آنها کاری است آسان. این وضعیتی است که مترجمان شرکت‌کننده در یک سطح نباشند. البته، منظور از "یک سطح" به طور نسبی است چون هیچ دو فردی در یک سطح نیستند. اما اگر مترجمان در یک سطح باشند، وضعیت دیگری پیش می‌آید. در این حالت به طور قطع نمی‌توان گفت که کدام یک از ترجمه‌ها بهترند. مشکل این است که برخی از جمله‌ها در برخی از ترجمه‌ها بهترند. یا حتی در یک جمله، برخی از واژه‌های یک جمله بهتر از واژه‌های نظیرشان در جمله مترجم دیگر ترجمه شده است. به نظر می‌رسد که عناصر موجود در جمله — و به طور کلی در پیام — برای مترجمان گوناگون جرقه‌های گوناگونی ساطع می‌کنند. حتی در ترجمه‌هایی که در همان نگاه اول بهترین بودنشان به ما ثابت می‌شود عناصری می‌توان جست که در مقایسه با بدترین ترجمه‌ها بازنده می‌شوند. می‌توان به این نتیجه رسید که بهترین ترجمه محصول مشترک مترجمان گوناگونی است که بر آن متن کار کرده‌اند و هر قدر تعداد مترجمان شرکت‌کننده بیشتر باشد، این "بهترین" باز هم ممکن است بهتر شود.

بررسی فایده عملی این پدیده بی‌فایده نیست. آیا می‌توان برای دست یافتن به ترجمه بهتر — به خصوص در ترجمه‌های ادبی — از این فرایند سود جست؟

به نظر می‌رسد اگر بتوان ترجمه‌های گوناگون از متنی واحد را کنار هم گذاشت و از طریق بهگزینی آمیزه‌ای از میان آنها برگرفت، می‌توان به نتیجه مطلوب رسید. اما ظاهراً این کار نه در ایران و نه در جاهای

دیگر دنیا رایج نبوده است. البته، ترجمه‌های مشترک همواره بوده است اما، به احتمال زیاد، به این منظور نبوده است. این ترجمه‌های مشترک معمولاً به منظور صرفه‌جویی در وقت و زودتر منتشر شدن اثر انجام می‌گیرد.

گاه نیز متن طوری است که هر قسمتش مترجمی با زمینه خاص می‌طلبد. من هنوز سراغ ندارم — بجز موارد آزمایشی و کارگاهی — دو یا چند نفر قرار گذاشته باشند که متنی را بدون ارتباط با یکدیگر به طور کامل ترجمه کنند و آنگاه ترجمه‌ها را مقابله کنند و ترجمه‌سومی از آنها استخراج کنند که، در واقع، آمیزه‌ای باشد از بهترین عناصر هر دو زبان، چه در سطح و ازگان، چه در سطح نحو و چه در سطح سبک. اگر چنین روالی رایج می‌بود خوب بود اما رایج نبودن آن حتماً دلیلی دارد.

شاید سه دلیل برای رایج نبودن این پدیده بتوان آورد. اول این که، این کار فوق‌العاده مشکل است و گاه، به علت اختلاف نظر، اصولاً عملی نیست. دوم این که، به لحاظ نظری، هر قدر تعداد مترجمان شرکت‌کننده بیشتر باشد، محصول نهایی بهتر خواهد بود و معلوم نیست که این تعداد را تا کجا باید گسترش داد. سوم این که، ترجمه ادبی و، به طور کلی، کار خلاق شریک نمی‌پذیرد. بسیار پیش آمده است که آثار مهم ادبی را مترجمان گوناگونی ترجمه و منتشر کرده‌اند، اما کمتر پیش آمده است که دو یا سه مترجم، مشترکاً، اثری ادبی را ترجمه کرده باشند. خلاقیت ماهیتی فردی دارد نه گروهی.

حال باید دید آیا این کار فایده نظری دارد. به نظر می‌رسد داشته باشد. همان‌طور که اشاره شد، تولید مترجمان هم‌سطح نیز هرگز یکسان نخواهد بود. البته، یک دلیل این امر آن است که دو مترجم هم‌سطح، به معنای واقعی و دقیق کلمه، هرگز وجود ندارند. اما به نظر نمی‌رسد همه قضیه مربوط به این باشد، چرا که این پدیده در مورد حتی یک فرد هم صادق است. بارها برای مترجمان حرفه‌ای پیش آمده که ترجمه خود را خوانده و اصلاحاتی در آن کرده‌اند. یک سؤال این است که این روند را تا کجا باید ادامه داد. تجربه نشان می‌دهد که هر نگاه جدید به اصلاحاتی انجامیده است. بنابراین، از لحاظ نظری، حدی بر این جریان متصور نیست.

نکته مهم دیگر این که گاه در این بازخوانیها، به خصوص هنگامی که بین آنها فاصله زمانی باشد، با شگفتی تمام، به این نتیجه می‌رسیم که، مثلاً، همان واژه یا اصطلاح یا ترکیبی که اول بار به کار برده بودیم بهتر از آنی بوده که در اصلاحات بعدی آن را تغییر داده‌ایم. این را به چه باید نسبت داد؟ می‌توانیم آن را به گوناگونی حال و هوای خودمان نسبت بدهیم. اما چون بارها تکرار شده و دیگران نیز آن را تأیید می‌کنند، باید آن را به چیز دیگری نسبت داد: به گوناگونی دائم حال و هوای انسان یا به بازیگوشی خود زبان که به نظر می‌رسد دو روی یک سکه‌اند. راستی، کدام یک از اینها را باید برای خواننده برگزید؟

ترجمه آرمانی کدام است؟ چند مترجم باید متن را ترجمه کنند؟ آمیزه نهایی برابند بهینه چند ترجمه است؟ از سوی دیگر، مترجم خود چند بار باید به اصلاح ترجمه پردازد؟ تلاش برای یافتن این پرسشها ما را به این اصل نظری می‌رساند که ترجمه آرمانی توهمی بیش نیست و فرایند اصلاح ترجمه — که

شاید بهتر باشد بگویم تغییر ترجمه – فرایندی است بی‌پایان.

* * *

1. There's a huge difference between achieving to be happy and happily achieving.
2. Who you become as a person is the ultimate reward.
3. We all need a continued sense of emotional and spiritual growth; it is the food of which our souls thrive.
4. The truth is, what you get will not make you feel good, but learning how to change your state of mind in an instant will.
5. If you've tried and failed to make a shift, the missing ingredient was probably leverage.
6. Consistency of reinforcement is very important when you're first conditioning a new Pattern.
7. When you use a metaphor, you've not described your actual experience, but how it's like something else.
8. If there's one thing I've learned in seeking out the core beliefs and strategies of today's leaders, it's that superior evaluations create a superior life.
9. Unless you live consistent, with your deepest values, you'll achieve but still lack the ultimate fulfillment you truly deserve.
10. Your values will aid you in negotiating peaceful seas and raging storms, enabling you to steer the course you've charted toward your destiny.
11. Nothing has to happen for me to feel good! I feel good because I'm alive! life is a gift, and I revel in it.
12. It is the mind that maketh good or ill, that maketh wretch or happy, rich or poor.
13. Go put your creed into your deed.

RALPH WALDO EMERSON

14. If we all did the things we are capable of doing, we would literally astound ourselves.

THOMAS A. EDISON

15. Every great and commanding moment in the annals of the world is the triumph of some enthusiasm.

RALPH WALDO EMERSON

16. Nothing happens unless first a dream.

CARL SANDBURG

17. Nothing splendid has ever been achieved except by those who dared believe that something inside of them was superior to circumstance.

BRUCE BARTON

18. Man's mind stretched a new idea never goes back to its original dimensions.

OLIVER WENDELL HOLMES

19. There can be no transforming of darkness into light and of apathy

into movement without emotion.

CARL JUNG

20. Words form the thread on which we string our experiences.

ALDOUS HUXLEY

21. Habit is either the best of servants or the worst of masters.

NATHANIEL EMMONS

22. The important thing is not to stop questioning. Curiosity has its own reason for existing. One cannot help but in awe when he contemplates the mysteries of eternity, of life, of the marvellous structure of reality. It is enough if one tries merely to comprehend a little of this mystery every day. Never lose a holy curiosity.

ALBERT EINSTEIN

ترجمه اول: علی صلح جو

- ۱- سرخوش و سبکیار موفق شدن کجا و با خون دل به هدف رسیدن کجا.
[ضمناً این جمله مرا به یاد این بیت حافظ انداخت: دولت آن است که بی خون دل آید به کنار / ورنه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست]
- ۲- پاداش نهایی هر کس خلق و خوی اوست.
- ۳- تغذیه دائم عاطفی نیاز ماست، زیرا روح ما از این طریق می‌بالد.
- ۴- اگر با حس رضایت آشنا نباشیم، از دستاوردها کاری ساخته نیست.
- ۵- اگر نتوانستیم چیزی را جابه‌جا کنیم، احتمالاً اهرم را بد به کار گرفته‌ایم.
- ۶- جا انداختن طرحهای نو نیاز به تقویت پی‌گیرانه دارد.
- ۷- استعاره، تجربه واقعی ما را باز نمی‌نماید، فقط شباهتمان با چیزهای دیگر را نشان می‌دهد.
- ۸- تنها چیزی که از عمق اندیشه و عمل رهبران امروز آموخته‌ایم این است که ارزش‌گذاریهای افراد برتر زندگیهای برتر می‌آفریند.
- ۹- تا زمانی که صادقانه ارزشهایمان را حفظ نکنیم، به رضایت نهایی شایسته خود دست نمی‌یابیم.
- ۱۰- به کمک ارزشهایمان با دریاهای آرام و توفانهای خشمگین روبرو می‌شویم تا مسیر خود را طی کنیم و به مقصد برسیم.
- ۱۱- هیچ رویدادی مراسم حال‌نیاورده است الا خود زندگی! زندگی موهبت است و من از آن نیرو می‌گیرم.
- ۱۲- فقر و غنا، نیک‌بختی و بدبختی، خیر و شر - همگی محصول ذهن خود ماست.
- ۱۳- اعتقادات را با عملت نشان بده.
- ۱۴- اگر آنچه را که از ما برمی‌آید بکنیم، واقعاً شگفت‌زده خواهیم شد.
- ۱۵- لحظات شکوهمند تاریخ لحظات وصل اشتیاق‌اند.
- ۱۶- رویدادها در رؤیاهایمان نطفه می‌بندند.

- ۱۷- هیچ دستاورد شکوهمندی حاصل نشده مگر زمانی که کسی چیزی فراتر از محیط در خود جسته و از بیان آن نترسیده است.
- ۱۸- پای اندیشه چه بندی چون به ذهنی رفت، رفت.
- ۱۹- تاریکی به نور و بی حسی به شور بدل نمی شود مگر آن که هیجانی در میان باشد.
- ۲۰- ما تجربه های خود را بر طناب و آژه ها می آویزیم.
- ۲۱- عادت بهترین خدمتگزار و بدترین ارباب است.
- ۲۲- از پرسش جلو گرفتن بیهوده است، زیرا کنجکاوای حق حیات دارد. آن هنگام که به رازهای هستی، به زندگی، و به ساختار شگفت و واقعیت می اندیشیم، نمی توانیم جلوی تحسین خویش را بگیریم. نوشیدن یک قطره از این دریای رمز برای یک روزمان کافی است. بیایید کنجکاو یهای مقدس را از دست ندهیم.

ترجمه دوم: بهاءالدین خرمشاهی

- ۱- فرق فارقی هست بین به دست آوردن سعادت‌مندی، و دستاورد سعادت‌مندان.
- ۲- اینکه [بکوشی و] چه انسانی شوی و الا‌ترین کامیابی / پاداش توست.
- ۳- ما همه نیاز به احساس مستمر رشد عاطفی و استكمال نفسانی داریم؛ این مانده‌ای است که روح ما گرسنه آن است.
- ۴- حقیقت این است که نه آنچه به دست می آوری تو را سرخوش می سازد، بلکه آموختن این امر که چگونه به یک اشارت اراده‌ات، ذهن و ضمیر تو را دگرگون می سازد.
- ۵- اگر کوشیدی و در ایجاد تحوّل ناکام شدی، چه بسا مهمترین رکن نابجا، شیوه کوشیدن توست.
- ۶- وقتی که طرح تازه‌ای در می اندازی، شاید پشتیبانی مداوم، مهم‌تر از هر چیز دیگر باشد.
- ۷- وقتی که استعاره‌ای به کار می‌بری، در واقع، تجربه واقعی‌ات را وصف کرده‌ای، بلکه فقط وجه شباهت آن را با چیز دیگر بیان کرده‌ای.
- ۸- اگر من در باز جُست هسته اصلی باورها و رهبردهای رهبران امروز یک نکته آموخته باشم، این است که والا‌نگری، زندگی والا به بار می آورد.
- ۹- اگر با ژرف‌ترین ارزشهایت، همساز و همسو زندگی نکنی، ممکن است [ظاهراً] موفق شوی، ولی کامیابی والا‌یی را که به حق سزاوارش هستی، به دست نیاورده‌ای.
- ۱۰- ارزشهای مقبول تو در اینکه با دریا‌های آرام و توفانهای سهمگین [مشکلات] برآیی، یاری‌ات می‌رساند، و نیز در بازیابی مسیری که تا نبل به مقصد و مقصود در پیش داری، توش و توانت می‌بخشد.
- ۱۱- هیچ پیشامدی نمی‌تواند مرا سرخوش سازد؛ اگر احساسی خوش داشته باشم از همین است که زنده‌ام. زندگی موهبتی است که من از آن سرمست می‌شوم.
- ۱۲- اندیشه ماست که ناخوشایندها را خوشایند، [ما را] بدبخت یا خوشبخت، و غنی یا فقیر می‌سازد.

(ا. اسپنسر)

- ۱۳- عقیده‌ات را در عملت جلوه گر ساز. (رالف والدو امرسون)
- ۱۴- اگر هر چه را که توانای آن هستیم، انجام می‌دادیم، واقعاً مایه شگفتی خودمان می‌شدیم. (تامس ادیسون)
- ۱۵- هر جلوه بزرگ و کارساز در تاریخ جهان، حاکی از پیروزی درد اشتیاق است. (رالف والدو امرسون)
- ۱۶- هیچ امر مهمی رخ نمی‌دهد مگر اینکه در آغاز به صورت خواب و خیالی می‌نموده است. (کارل سندبرگ)
- ۱۷- بدون همّت کسانی که جسورانه اعتقاد یافته باشند که چیزی در درونشان هست، که بر شرایط/فراز و نشیب محیط، فایق می‌آید، هرگز هیچ امر شکوهمندی رخ ننموده است. (بروس بارتون)
- ۱۸- وقتی ذهن انسان، اندیشه تازه‌ای را بسط دهد، آن اندیشه دیگر به سیرت و سان اولیه‌اش باز نمی‌گردد. (الیور وندل هلمز)
- ۱۹- بدون شور و عاطفه، نه تاریکی به روشنایی، نه بی‌حسی و حالی، به حال و حرکت، بدل می‌گردد. (کارل یونگ)
- ۲۱- عادت، یا بهترین خادم است یا بدترین مخدوم. (ناتانیل ایمنوز)
- ۲۲- مهم این است که دست از چون و چرا بر نداریم. کنجکاوی دلیل وجودی خویش را دارد. انسان وقتی که در اسرار جاودانگی، در رازهای حیات، در ماهیت شگفت‌آور واقعیت، تأمل می‌کند، چاره‌ای از احساس خشوع و خشیت ندارد. کافی است که هر کس در هر روز، فقط ذره‌ای از این راز [ها] را دریابد. دیگر کنجکاوی مقدسش را از دست نخواهد داد. (آلبرت اینشتاین)

ترجمه سوم: مهدی افشار

- ۱- تفاوت بارزی است بین کسب برای شادی و شادی برای کسب.
- ۲- آنچه می‌شوید نهایت پاداش شماست.
- ۳- همه ما نیازمند رشد عاطفی و روحی هستیم؛ این غذایی است که روح بدان توش و توان می‌گیرد.
- ۴- واقع امر این است آن چه می‌آموزید، ارضای تان نمی‌کند، اما آموختن چه گونه اندیشیدن، بی‌وقفه خشنودتان می‌گرداند.
- ۵- اگر برای تغییر کوشیده‌اید و ناکام مانده‌اید، احتمالاً اهرمی را فراموش کرده‌اید.
- ۶- تقویت دائمی روحیه، لازمه تطبیق خویشتن با شرایط جدید است.
- ۷- استعاره بیان تجربه نیست که تشبیه امری به امر دیگری است.
- ۸- اگر از کندوکاو در گوهر اندیشه‌ها و شیوه‌های زندگی رهبران بزرگ امروزین پندی گرفته باشیم آن است که زندگی والا، ثمره اندیشه‌های والا است.
- ۹- جز از طریق پیوندی بی‌گسست با ژرف‌ترین ارزش‌های تان، هرگز به نهایت موفقیتی که شایسته آن هستید،

نخواهید رسید.

۱۰- ارزش‌های تان راهنمای شما در هدایت کشتی زندگی در مسیر نقشه‌ی است که مقصد شماست.

۱۱- لازم نیست واقعه‌ای رخ دهد تا احساس شادمانی کنم. همین که زنده‌ام، شادمانم و زندگی خود موهبتی است و من غرق نشاطم.

۱۲- زیبایی و زشتی، شادی و غم، فقر و ثروت همه پرداخته ذهن است.

ادموند اسپنسر

۱۳- به آیین رفتار کنید.

رالف والدو امرسون

۱۴- اگر همه توانایی خود را به کار گیریم، از این همه قابلیت در شگفت خواهیم شد.

توماس ا. ادیسون

۱۵- همه لحظات شکوهمند تاریخ بشریت ثمره پیروزی عشق و نشاط و شور و شعف است.

رالف والدو امرسون

۱۶- در پس هر واقعه‌ای، رویایی نهفته است.

۱۷- شکوهی نیست مگر برای کسانی که جسارت قبول این امر را داشته‌اند که درون ایشان آوایی فراتر از آوای وضعیت موجود فریاد می‌کند.

۱۸- اندیشه‌ای که به افق‌های باز راه گشاید تنگنای قفس را خوش نمی‌دارد.

۱۹- بی‌شور و شوق، کجا ظلمت جای خود را به روشنایی دهد و رخوت به پویایی.

۲۰- دانه‌های تجربه را به سلک کلمات می‌کشم.

۲۱- عادت یا خدمتکاری مهربان و یاربابی دژکام است.

۲۲- مهم این است که از پرسش باز نمانید. کنجکاو خود دلیل موجبیت خویش است. نمی‌توان به راز ابدیت و

شگفتی واقعتاً اندیشید و سرگشته نشد. چه نیکوست که همه روزه پرده‌ای از این راز هزار پرده را به کناری

زнім. هیچ‌گاه از این کنجکاو متبرک دست مشوید.

ترجمه چهارم: حسن لاهوتی

۱- به خشنودی رسیدن یا که خشنود رسیدن؛ تفاوت از زمین تا آسمان است.

۲- هر کس که شوی نصیب تو جز آن نیست.

۳- همه ما نیازمند آنیم که جوشش درون و ادراک باطن را پیوسته قوت بخشیم، زیرا از آن قوت است که جان

فربهی می‌پذیرد.

۴- حقیقت آن است که: هر چه به کف آورید خشنودتان نخواهد کرد، مگر بیاموزید بر آنچه در خاطر تان می‌گذرد

چگونه جامه عمل ببوشانید.

- ۵- اگر آزموده‌اید و موفق به ایجاد تغییر نشده‌اید، شاید استفاده از اهرم قدرت را از قلم انداخته‌اید.
- ۶- هرگاه طرحی نو را نخستین بار است که برای اجرا آماده می‌کنید، دقت کنید که تقویت مداوم مبانی آن اهمیت بسیار برخوردار است.
- ۷- هنگامی که استعاره به کار می‌برید، عین مشاهده خود را وصف نمی‌کنید، بلکه چگونگی شباهت آن به چیز دیگر را بیان می‌کنید.
- ۸- اگر با جست‌وجو در لُب عقاید و استراتژی‌های رهبران امروز به یک نکته دست یافته باشیم آن‌است که ارزیابی‌های والاتر موجد زندگی والاتر است.
- ۹- چنانچه موافق گرانمایه‌ترین معیارهای خود زندگی نکنید، اگر هم به هدف برسید به کمال رضایت خاطری که سزاوارش هستید، دست نمی‌یابید.
- ۱۰- معیارهای شما کمکتان خواهد کرد تا دریاها را آرام و طوفان‌های سرکش را زیر پا بگذارید، یعنی بتوانید در مسیری که برای رسیدن به سرنوشت خود مشخص کرده‌اید، استوار گام بردارید.
- ۱۱- اتفاقی نباید بیفتد که مرا خوش سازد! از آن خوشم که زنده‌ام! زندگی موهبت خداست و من سرخوش از این موهبتم.
- ۱۲- اندیشه ماست که از ناخوشی خوشی می‌زاید؛ تیره‌بختی، نیک‌بختی، بی‌نیازی یا فرودستی می‌آفریند.
- ۱۳- بیا کیش به کردارت نشان ده.
- ۱۴- اگر همگی ما آنچه را که قادر به انجامش هستیم می‌کردیم، چه شگفت‌زده می‌شدیم.
- ۱۵- هر لحظه بزرگ و خاطر فریب در تاریخ سالنمای عمر جهان، نشانه اشتیاقی ست که به ثمر نشسته است.
- ۱۶- هیچ پدیدار نیاید مگر اول به خواب در آید.
هیچ پدیدار نیاید مگر اول خیالش به دل آید.
- ۱۷- موفقیت‌های بزرگ همیشه نصیب آنان شده است که در درون خود نیرویی برتر از شرایط موجود دیده‌اند.
- ۱۸- ذهن آدمی چون به وادی اندیشه‌ای نو پر کشد، دیگر به فضای محدود قدیم خود باز نگردد.
- ۱۹- نه تیرگی به روشنایی گراید و نه آرمیده به جنبش در آید اگر جوشش نباشد.
- ۲۰- کلمات نخی‌ست که مشاهدات خود را با آن به رشته سخن می‌کشیم.
- ۲۱- عادت بهترین خادم و بدترین خداوندگار است.
- ۲۲- مهم آن‌است که دست از تفحص نشوییم. حس کنجکاوی وجودش بی‌سبب نیست. وقتی راز ازل، رمز حیات، و سر ساختار شگفت حقیقت را به تأمل می‌نگریم، گریزی نداریم جز آنکه سر تعظیم و تسلیم فرود آریم. همین اندازه بس است که بکوشیم هر روز اندکی از این راز را دریابیم. هرگز از کنجکاوی درباره اسرار الهی غافل مشوید.